

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، هژدهم می ۲۰۱۰

شرح و تحلیل چند لغت قدیم و جدید

(بخش اول)

دیرزای - شیرزای - گورزای - پیرزای - کرزای

عنوان این بخش مقاله بیشتر به "طــــنر" شباهت دارد، اما محتوا اینطور نیست!!! در بادی امر جداً میگویم و با تأکید هرچه تمام میگویم، که این بحث و بحثی ازین قبیل، نه مخالفت با مردم کشور برادر ما "ایران" است، نه مخالفت با "فارسی ایران"، بلکه هدف برحذر داشتن "دری افغانستان" از اثرات سوء و ناگواریست، که از خارج افغانستان در تهاجم است، خواه از سرزمینهای همسایه ما باشد و یا از ماورای بحار. چون امواج بادهای تهاجم "فرهنگی و "زبانی" از طرف غرب در وزیدن و توفیدن است و میرود که "زبان دری" و حتی "زبان پشتو"ی ما را به صورت منفی متأثر کرده و حتی منقلب بسازد، باید به مقابله برخاست و به هیچ وجه اجازت نداد، که نحوه خاص "دری" و "پشتو"ی افغانی، از قالب تهی گردیده و بالوسيله ضربت تباهن و مهبیی بر ارزشهای معقول و موجود فرهنگی و زبانی ما، وارد آورد!!!!

ایرانیان که شیفته و واله نحوه خاص "فارسی" خود اند - و این حق مسلم ایشان هم هست - نیز هرگز ویژه ورودی به لغات مروج دری ما مردم نمیدهند و زبان خود را آنطور که خود اراده کرده اند، می پرورند!!!!!! "دری افغانستان" هم به وجه احسن متکی بخود و به اصطلاح شیرین کابلی "از خود پوره" است و احتیاج به وامگیریهای "ناجائز" و "دور از تأمل" ندارد!!!!

لغت سازی کاریست، که در بین اهل زبان همیشه بوده و همچنان خواهد بود. درین مختصر بحث بر تاریخچه این فن شریف نیست و نه درین چند سطر معدود از جزئیات موضوع بحث میگردد. ضمن این سطور چند لغت قدیم و جدید دری افغانستان و فارسی ایران را به منظور خاصی تحلیل، بررسی و مقایسه میکنم. با یک دید حتی سطحی و سرسری معلوم خواهد گردید، که مهارت کدام طرف، در چه حد است؟؟؟ و

نه هرکه ترک کله کچ نهاد و تند نشست
کلاه داری و آئین سروری داند
نه هرکه سر بترشد قلندری داند
هزار معنی باریک تر ز موی اینجاست

و نه هرکه خامه زرین گرفت و بر حریر نوشت، معنای "خوب نگاشتن" را میداند!!!
و نه هرکه فرهنگستان زبان دایر ساخت، میتواند لغت خوب بیاراید!!!

چنانکه میدانیم، در کشور برادر ما ایران منابع و مواد و امکانات بسیار وسیع در دسترس نویسندگان و مؤلف و مترجم و شاعر و ادیب و لغت ساز و زبان‌شناس قرار دارد. نیز میدانیم، که در ایران در نیم قرن گذشته در عرصه ادبیات "زبان دری" - زبانی که در ایران رسماً "فارسی" نامیده میشود - بسیار کار شده و گامهای نهمار برداشته شده است. مگر آیا این همه کارها و تشکیلات و امکانات محیط، معنای آن را دارد، که لغتسازان ایران درین عرصه موفق تر بوده اند و لغات و ترکیبات رسا تر درست کرده اند؟؟ وقتی "موفقتر" و "رساتر" میگویم و از "تفضیل" سخن میزنم، مرادم "مقایسه" است. طرف دیگر بحث، سرزمین "کم بغل" ماست، که امکانات بسیار محدود در اختیار داشته است و با این هم، رجحان خود را بر طرف مقابل ثابت ساخته است.

این قلم مسکین ضمن مقالات بی شمار و سلسله های متعدد، از جمله ضمن سلسله "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است" - که در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر گردیده و دنباله اش هنوز قطع نگردیده است - بر سبیل مقایسه بر زوایای مختلف خصوصیات و تمایزات و تفارقات دری افغانستان و فارسی ایران، روشنی انداخته و رجحان "دری افغانستان" را از بسا جهات، عملاً باثبات رسانیده است. این مقاله مختصر نیز گوشه کوچکیست، اندر همین استقامت. طی این نوشته تعدادی از لغات ساخته دری افغانستان و دری ایران به مقایسه گرفته میشوند؛ قضاوت را به خود خواننده ارجمند "دری زبان" میگذارم، خواه "افغان" است و یا "ایرانی" و یا "تاجک".

دیرزای:

ترکیب زیباییست که زبان عامیانه کابلی ساخته است. "دیرزای" که مخفف "دیرزاینده" و از نگاه دستور زبان "صفت فاعلی" است، به زنی اطلاق میگردد که "دیر بزاید". مثل معروف "دیرزای و شیرزای" از روی تحسین به کسی گفته شود، که با وجود "دیر زائیدن"، "شیر بزاید".

شیرزای:

این ترکیب نیز که ساخته دری عامیانه کابلیست، مخفف "شیر زاینده" و از نظر گرامر دری، "صفت فاعلی" میباشد. "شیرزای" از لغاتیت، که از روی زه و تحسین به زنان گفته میشود.

پیرزای:

نیز از ترکیبات عامیانه دری کابلان است و به فردی اطلاق گردد، که از مادر "پیر" بدنیا آمده باشد. "پیرزای" مخفف "پیرزاده" یا "پیرزائیده" بوده و باید "صفت مفعولی" دانسته شود.

گورزای:

هم از همین سیاق ترکیبات است که زبان عامیانه کابلان در دسترس ما گذاشته است. "گورزای" به طفلی گفته شود، که در قبر از مادر مرده تولد گردد. اینکه این کار از نگاه فزیولوژیک امکان دارد، یا نی، باشد بجایش. در هر صورت سر زبانها همینطور افتاده است. "گورزای" را از نگاه دستور زبان، باید مخفف "گورزائیده" دانست، که "صفت مفعولی" میباشد.

کرزای:

بعد از ملاحظه ترکیبات "دیرزای و شیرزای و گورزای و پیرزای" با تعجب خواهند پرسید، که "کرزای" از کدام جنس و سنخ است؟؟ در حالی که به خوانندگان اطمینان میدهم، که "کرزای" از سنخ هیچکدام از ترکیبات بالا نیست، گله دوستانه ولی گزنده ای را متوجه برادران ایرانی خود میسازیم، که "کرزی" را "کرزای" ساخته اند. و این تحریفی نیست، که از یکی دو نفر ایرانی سر بزند، چون تجربه نشان میدهد، که نود و نه در صد ایرانیان "کرزی" را "کرزای" تلفظ کرده و همینطور مینویسند. ایشان اسمای مشابه دیگری را نیز به همین ترتیب تحریف میکنند. وقتی که میبینیم، چنین کاری در بین ایرانیان عمومیت دارد، باید در جست و جوی علت برآمده و پیرسیم که چه چیزی عامل چنین "تحریف همگانی" میگردد؟؟ امید است که هموطنان عزیزم و نیز برادران ایرانی ما بر موضوع روشنی بیندازند و جواب این سؤال ساده را بدهند. البته این قلم ضمن مقالات متعدد خود درین زمینه و زمینه های مشابه آن، اشارات کافی کرده است!!!

دانشنامه - دائرة المعارف - شهادتنامه:

تحلیل لغوی ترکیبات "دانشنامه" و "دائرة المعارف" را از مقاله «گذری انتقادی بر جلد سوم "دانشنامه ادب فارسی"» که بتاريخ دوم اکتوبر ۲۰۰۸ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر شد، عیناً نقل میکنم: «کلمه "دانشنامه" را از چندینست که در ایران - در مسیر "فارسی سازی" کلمات عربی و فرنگی - جانشین ترکیب بامفهوم و جامع عربی "دائرة المعارف" ساخته اند.

ترکیب "دانشنامه" را بار اول حجت الحق، امام الحکماء، ابوعلی حسین ابن سینای بلخی حدوداً هزار سال پیش بکار برد، وقتی کتابی را به خواهش و امر **علاء الدوله کاکویه** ("ابن کاکویه" و **بگفته بیهقی** "پسر کاکویه")، نوشت و نامش را "دانشنامه علانی" گذاشت. این کتاب که باید بر رشته های متعدد علمی مکتب میکرد، محض منطق و طبیعیات و الهیات را به بررسی میگیرد. (با استفاده از صفحه ۵۱۶ جلد پنجم "فرهنگ معین" - بخش اعلام و منابع دیگر)

ترکیب تازی "دائرة المعارف" تقریباً ترجمه باللفظ کلمه انگلیسی Encyclopedia و معادل‌های دیگر فرنگی آنست، که همه از زبان قدیم "یونانی" برخاسته اند. اصل یونانی آن $\acute{\epsilon}\gamma\kappa\acute{\upsilon}\kappa\lambda\iota\omicron\varsigma \text{ παιδεία}$ (enkyklios paideia) میباشد، که ترجمه دقیق آن "دائرة علم" یا "دائرة دانش" است، اما واضعان ترکیب "دائرة المعارف" قدمی فراتر گذاشته و ترکیب "معارف" را جایگزین کلمه "علم" ساخته اند، که در واقع ترکیبی رساتر از خود اصل Encyclopedia هم هست. "معارف" یعنی "معرفتها" یا "انواع علوم" و چون در چنین کتابی بحث از هر نوع علم میرود، پس مجموعه علوم و معارفی که در یک "دائرة" و "دفتر" گنجانیده شده، "دائرة المعارف" خوانده میشود. ترکیب "دانشنامه" لفظاً و لغتاً هیچ دلالتی بر کتابی محیط بر "انواع دانش و معرفت" نمی کند و ازین سبب مفهوم جامع و دربرگیر "دائرة المعارف" را افاده کرده نمیتواند. از جانب دیگر خود کلمه "نامه" هم مفهوم و مدلول فراگیری را در بر ندارد.

کلمه "دانشنامه" در زبان فارسی ایران به مفهوم دیگری هم استعمال میگردد؛ و آن عبارت از سندبست که پس از فراغت از یک مؤسسه عالی تعلیمی و تحصیلی نظیر "پوهنتون"، به کسی داده میشود که در عرف وطن ما آن را "شهادتنامه" گویند و در عرف فرنگیان "دیپلوم". البته درین ارتباط نیز "دانشنامه" مدلول خود را درست بیان کرده نمیتواند. "دانشنامه" در معنای "سند دانش" است و هرگز از آن استنباط شده نمیتواند، که دریافت کننده آن، فارغ التحصیل کدام مؤسسه آکادمیک و علمی باشد. چه بسا کسان که "دانش" دارند و فاقد چنین "نامه" اند. و ای بسا فارغان مؤسسات علمی که چنین سندی در دست دارند و از کوچه علم هم گذر نکرده اند؛ درس خوانده اما دانش نیاموخته اند. کابلیان طنزپرداز در چنین حالات از "قواله روبا" (قبالة روبا) سخن میگفتند.

پس از این نگاه نیز کلمه "دانشنامه" ترکیب نارسا و ناکارآمد است و "اسم" یا "مسمای"یش سازگار نیست. اما "شهادتنامه" و "تصدیق نامه" و "سند فراغت" که همه معادل های "دیپلوم" اند، کلمات "بیطرف" اند و صرف تصدیق میکنند که دارنده چنین اسناد، فارغ التحصیل فلان و بهمان مؤسسه اند، بدون اینکه الزاماً دلالت بر "دانش" و "علمیت" دارنده آن بکنند.

بعد از این بررسی مختصر بدین نتیجه میرسیم که تعویض ترکیب با مسمای "دائرة المعارف" با "دانشنامه" و هم تعویض "دیپلوم" با "دانشنامه" کاری بوده است عجولانه و نارسا. مگر برادران ایرانی ما در غم "رسانی" و "نارسائی" نیستند؛ مهم نزد ایشان نفس "ترکیب فارسی" کلمات است، ولو که از عناصر ناقابل و ناشامل هم ساخته شده باشد.

در فارسی کشور ایران به بسا ترکیبیات نادرست و بی مسمائی برمیخوریم، که اکثر آنها ساخته و پرداخته مؤسسه ای عالی بنام "فرهنگستان زبان" آن سامان است و هیئات و دردا و اسفا و صدها دریغ، که بعضی تعلیم یافتگان و ارباب مطالعه ما همین ترکیبیات نارسای فارسی ایران را از خود ساخته، نشخوار میکنند. اینان ترکیبیات و اصطلاحات درست، معقول، مانوس و مقبول دری خود را فراموش کرده و چنگ به دامان چیزهائی میزنند که آن "دکتاتوران فرهنگی"، پیش روی ایشان میگذارند....»

فرودگاه - میدان طیاره:

در مورد این دو لغت سظوری را از مقاله "میدان طیاره - میدان هوایی - فرودگاه"، که به تاریخ دهم اکتوبر ۲۰۰۸ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر گردید، نقل میکنم:

« "فرودگاه" کلمه نیم کله و نیم درمل (نیم دلمل) است و وقتی مفهوم خود را تکمیل میکند که با کلمات مُکَمِل و متممی از قبیل "فرازگاه" و "پروازگاه" پیوند بخورد و هردو چسبیده و پیوسته بهم، استعمال گردند. "فرودگاه" که از آن ظاهراً - "ظاهرأ" را از این سبب بکار میبرم که ساختن لغوی و لفظی این کلمه چنین حکمی را نمیکند - معنای "مکان فرود آمدن" را می گیرند، "نیم" مسأله را بیان می دارد، چون در یک "میدان هوایی"، طیارات هم فرود می آیند و هم پرواز میکنند. پس ترکیب "فرودگاه" فقط یک طرف قضیه را در بر میگیرد و نه تمام آنرا و ازینرو "ناقص" و "نامکمل" و بگفته اعراب "ناقص" است.* از طرف دیگر از "لفظ" و "ظاهر" این ترکیب، نوعیت عمل و فعل "فرود" یا "فرود آمدن" استنباط شده نمیتواند، و هم اینکه "فرود آمدن" چه چیزی مد نظر است!!!...»

اما "میدان طیاره":

« من "میدان طیاره" را به دلایل ذیل رسا و مقبول (قابل قبول) میدانم :

- قَدَمَت استعمال :

این کلمه در ابتدای ورود هواپیمائی و هوانوردی و استفاده از طیاره در افغانستان، بدست اهل فن وطن ما وضع گردید - شاید هم بار اول از زبان عوام ما شنیده شده باشد - و بعد در زبان تمام مردم افغانستان افتید.

- عام فهم بودن :

این ترکیب از نگاه معنائی و به اصطلاح مدرن از ناحیه "بار معنائی"، کاملاً مفهوم و قابل درک و لمس است و هر که آن را بشنود، بدون اشکال به مدلول و مفهومش پی میبرد. پیش ازینکه ادباء و جدید خیالان ملک ما، ترکیب نارسای "میدان هوئی" را درست نمایند، لغت رسا و بامفهوم "میدان طیاره" سر زبانها افتاده بود و اصلاً ضرورتی به تعدیل آن هم نمیرفت...»
برای بدست آوردن یک منظر کلی، مطالعه کل مقاله را در آرشیف بنده در پورتال AA-AA، سفارش میکنم.

خوانندگان خواهند و علاقه مند به موضوع را به مطالعه سلسله مقالات بنده زیر عنوان "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است" در آرشیف معروفی در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" (AA-AA) دعوت میکنم. تاکنون ۲۲ بخش این سلسله نشر گردیده و دنباله موضوع ان شاء الله عنقریب از سر گرفته خواهد شد.

در بخش بعدی بر ترکیبات ذیل نظر انداخته میشود:

کارشناس - متخصص - ماهر

موتر - ماشین - خودرو - سیاره

تحریم - تعزیر ، تحریمات - تعزیرات

هواپیما - طیاره - طائره

و چند ترکیب دیگر

به حیث حسن ختام این بخش، نظری می اندازیم به کار نویسندگان و مترجمان زبان ارجمند "پشتو"، که متأسفانه بسا ترکیبات "نارسا"ی فارسی ایران را عیناً و باللفظ به "پشتو" ترجمه کرده و در چلند می اندازند. مثلاً:

"کارپوه" - ترجمه باللفظ "کارشناس" یا "کارفهم"

"رسنه" - ترجمه لفظ به لفظ کلمه "رسانه"

"بسنه" - ترجمه تحت اللفظ از کلمه "بسند"

و مثالهای مثالهای فراوان دیگر

متأسفانه می بینیم که "تهاجم زبانی" کشور همسایه غربی ما تنها منوط به "زبان دری" افغانستان نمانده، بلکه حتی "زبان پشتو"ی ما را نیز زیر ضربه قرار داده است. البته انصافاً باید از رول منفی نویسندگان و مترجمان زبان پشتو گله کنیم، که نیز "دنباله رو" فارسی ایران گشته اند!!!!!!

توضیح:

* وقتی کلمه "ناقص" را مشخصاً "عربی" قلمداد کردم، حتماً کسانی ایراد خواهند گرفت، که دو کلمه پیشتر که عبارت باشند از "ناقص" و "نامکمل"، نیز "عربی" اند!!!!!! ایراد چنین دوستان را جداً رد میکنم و آن ازین سبب: درست است که "تمام" و "مکمل" هر دو کلمات "عربی" اند، اما چون مطابق به صرف "زبان دری" با پیشاوند منفی ساز "نا" پیوند خورده اند، صبغت و هیئت کلمه "دری" را بخود گرفته اند!!!!!! اما کلمه "ناقص" که اسم فاعل از مصدر ثلاثی "نقص" میباشد، کلمه "بسیط" عربی میباشد و قسمت "نا" در اول آن جزء اصلی و لایتجزای خود لغت "ناقص" است!!!!!! در حالی که "تمام" و "نامکمل" هر دو کلمات "مرکب" بوده و از دو جزء ساخته شده اند؛ یکی قسمت دری "نا" و دیگر قسمت عربی "تمام" و "مکمل". این دو ترکیب که به قاعده دستور "زبان دری" باهم پیوند خورده اند، کلمات "دری" میباشد، نه کلمات "عربی"!!!!!!